

## چندجانبه‌گرایی در قرن بیست و یکم یک نیاز پایدار

فاطمه احمدی\*

چکیده

مقاله پیش رو برگرفته‌شده از سخنرانی خانم « ان. او. کروگر / Anne. O. Kruger »، مشاور ویژه مدیرعامل صندوق بین‌المللی پول است که در کنفرانس اقتصادی در سال ۲۰۰۶ در سنگاپور ارائه کرده است. ایشان، وضعیت اقتصادی را در کل دنیا، در طی سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم و تغییرات ایجادشده در اقتصاد جهانی را بررسی کرده و رویکرد چندجانبه‌گرایی را به‌عنوان یک نیاز پایدار یاد کرده است. وی، روی این نکته تأکید کرده است که چندجانبه‌گرایی کلید موفقیت‌های کلان اقتصادی در نیم قرن اخیر بوده است و باید برای حفظ آن مبارزه و تلاش صورت گیرد.

در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، تغییرات برجسته‌ای در اقتصاد جهانی رونما شد. شکوفایی بی‌سابقه اقتصادی، رشد نهادهای جدید اقتصادی بین‌المللی، رشد گسترده و چشم‌گیر تجارت جهانی و افزایش و گسترش همکاری‌های بین‌المللی، عناصر اصلی نظم نوین اقتصادی بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. رشد سریع تجارت

\* ماستر روابط بین‌الملل.

جهانی در بخش‌های مختلف از جهان دیده می‌شد. البته این به این معنا نیست که مشکلات و چالش‌ها وجود نداشته است. برخی از کشورها با بحران‌های اقتصادی مواجه بوده‌اند و این نکته مشخص است که بعضی از بخش‌های جهان در این زمینه نسبت به دیگران موفق‌تر بوده‌اند و بعضی‌ها برای به‌دست‌آوردن مزیت‌ها شکست خورده‌اند و این مشکلات باید مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: چندجانبه‌گرایی، گسترش تجارت جهانی، جریان‌های خصوصی سرمایه، سازمان‌های کلیدی اقتصادی.

## ۱. اهمیت چندجانبه‌گرایی

چندجانبه‌گرایی<sup>۱</sup> کلید موفقیت‌های کلان اقتصادی در نیم قرن اخیر بوده است. موضوعی که من درباره آن صحبت می‌کنم، این است که دست‌یابی به سیستم اقتصادی چندجانبه<sup>۲</sup> به‌طور فزاینده‌ای مورد بی‌توجهی قرار گرفته است؛ زیرا که آن را به‌عنوان بخشش و امر مورد انتظار در نظر می‌گیرند؛ در حالی که نیاز به یک سیستم اقتصادی بین‌المللی چندجانبه - همان‌طور که جهانی‌شدن در حال حرکت است - بیش از گذشته احساس می‌شود. این نکته مورد بحث قرار خواهد گرفت که مؤسسات مالی چندجانبه نقش خود را در حمایت و پی‌ریزی کردن موفقیت اقتصادی که تصور آن هم نبود، در طی ۶۰ سال گذشته به‌خوبی انجام داده‌اند. اگرچه همان‌طور که ما هوا را تنفس می‌کنیم که به‌عنوان عطا و بخششی است برای ما و ما انتظار وجود هوا را در بیرون داریم، هم‌چنان بسیاری از کشورها از این موفقیت‌ها استفاده می‌کنند و سیستم اقتصادی چندجانبه آن‌ها را پشتیبانی کرده و مورد حمایت قرار می‌دهد. آن‌ها فایده و سودمندی «کالایی که تولید آن به نفع کل جامعه باشد»<sup>۳</sup> را که سیستم چندجانبه فراهم می‌کند، مورد غفلت قرار داده و به‌جای آن در یک دیدگاه تنگ‌نظرانه به سودمندی و قیمت‌ها برای خودشان در کوتاه‌مدت توجه دارند.

به‌صورت سطحی، حمایت‌های بسیار زیادی برای مؤسسات چندجانبه و هم‌چنان برای اصول و قواعد چندجانبه‌گرایی وجود دارد؛ اما امروزه حمایت بیش‌تر از تملق و حرف است. تقریباً در

1. Multilateralism.
2. Multilateral Economic System.
3. Public Good Benefits.

بسیاری از مسائل، تأثیر کلی تصمیماتی که توانایی و سلامت این مؤسسات را تحت تأثیر قرار داده است، البته اگر که آن‌ها شناسایی شوند، به‌طور معمول دست‌کم در نظر گرفته شده است و «منافع مشترک یا منافع همگانی» در مجامع جهانی کم‌تر جایگاه خود را یافته است.

در این جا بحث خود را با دلایلی که چرا چندجانبه‌گرایی بسیار مهم است، شروع می‌کنم. سپس به موفقیت‌هایی که در طی ۶۰ سال گذشته این سیستم برای ما به ارمغان آورده است، اشاره خواهم کرد. بعد از آن به دلایلی اشاره می‌کنم که علی‌رغم دستاوردهای خوب، چرا حمایت کافی که مورد انتظار می‌باشد، از این سیستم وجود ندارد. در نهایت برخی از مسائل و مشکلات عملی که به‌نظر می‌رسد «منافع مشترک همگان» در ارتباط با نگرانی کشور و یا گروهی از کشورها دست‌کم گرفته شده است و توجه کافی به آن نمی‌شود را بررسی خواهم کرد.

## ۲. نقش چندجانبه‌گرایی

بنیان‌گذاران سیستم بین‌المللی بعد از جنگ جهانی می‌دانستند و به اهمیت چندجانبه‌گرایی پی برده بودند. آن‌ها در تئوری می‌فهمیدند و هم‌چنان در عمل هزینه‌گزار اقدامات فردی (یک‌جانبه‌گرایی) را در خارج از چوکات چندجانبه در دهه ۱۹۳۰ تجربه کرده بودند. سپس دولت‌ها برای جبران کردن تأثیرات رکود بزرگ، اقداماتی را به‌کار گرفتند که برای از بین رفتن و یا خارج کردن مشکلات در نظر گرفته شده بود و در صورتی می‌توانست مفید واقع شود که دیگر کشورها از اقدامات مشابه استفاده نکنند.

تاسیس ۱۳۹۴

کاهش رقابتی قیمت‌ها<sup>۱</sup> برای تقویت صادرات طراحی شده بود و می‌توانست به موفقیت دست پیدا کند ولو دیگر کشورها این اقدام مشابه را انجام نمی‌دادند. البته فشار غیر قابل مقاومت در برخی از کشورها وجود داشت که کاهش قیمت‌های رقابتی موقعیت را بدتر کرد.

کشورها هم‌چنین تعرفه‌های خود را افزایش دادند؛ به امید این‌که فعالیت‌های اقتصادی خود را از طریق کاهش واردات تقویت کنند. اما حقیقت این است که سایر کشورها نیز معیارهای مشابه را به‌کار گرفتند که سودمندی این فعالیت را خنثی کرد. حجم تجارت جهانی کاهش پیدا کرد و موانع تعرفه‌ای بالا عدم سودمندی را در اقتصاد جهانی ایجاد کرد. تعرفه «اسموت هال ودی

1. Competitive Devaluation.

آمریکایی<sup>۱</sup>» در سال ۱۹۳۰ به دنبال حوادث مصیبت‌بار دنبال شد که بعد از جنگ جهانی دوم اگر «حمایت‌گرایی<sup>۲</sup>» (حمایت از صنایع داخلی) شکست نخورده بود، به دام افتاده بود.

نکته جالب این است که بیش‌تر کشورهای اروپایی مشکلات مذاکرات تعرفه‌های دوجانبه (و هم‌چنان تبعیض در بین کشورها) را در قرن ۱۹ یاد گرفته بودند؛ بنابراین، آن‌ها بند «دولت کامله الوداد» را در قراردادهای‌شان، به این معنا که واردات کالاها به‌طور مشابه مورد داد و ستد قرار می‌گیرد، بدون این‌که به کشور منشأ تولیدکننده آن ارتباطی داشته باشد، به‌کار گرفتند. ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۲۰ به این نکته رسید که قراردادها و موافقت‌نامه‌های دو طرف دارای مشکلات و موانعی می‌باشد (حداقل چیزی را که ما از دیدگاه ایالات متحده می‌بینیم). کشوری که شریک ایالات متحده آمریکا است، همراه او مذاکره شده است تا تعرفه‌های خود را برای تمام کشورهای «کامله الوداد» کاهش دهند. در حالی که تعرفه‌های ایالات متحده آمریکا به دیگر کشورها گسترش پیدا نخواهد کرد. بیش‌تر کشورها سعی می‌کردند که تعرفه‌های مطلوب را برای کشورهایی که در عوض آن می‌توانستند کاهش متقابل بیش‌تری را (نسبت به سایر کشورهای دیگر) دریافت کنند را در نظر بگیرند؛ بنابراین، کشورهای «کامله الوداد» می‌توانستند که تعرفه‌ها را در برابر یکدیگر کاهش دهند و آمریکا در این بین قرار نمی‌گرفت (و هم‌چنان کشورهایی که شامل این بند نمی‌شدند، از این مزیت استفاده نمی‌توانستند) که باعث مواجه‌شدن با میزان بالایی از تعرفه‌ها می‌شد؛ بنابراین، ایالات متحده آمریکا در موقعیتی بود که با تمام کشورهای «کامله الوداد» چانه‌زنی می‌کرد؛ در حالی که از بند کاهش تعرفه‌ها که توسط این کشورها ایجاد شده بود، جدا مانده بود. به‌خاطر این مسأله و تجربه ناخوشایند بود که در دهه ۱۹۳۰ آقای «کوردل هال<sup>۳</sup>»، وزیر دولت آمریکا بسیار مشتاقانه «تفاهم‌نامه متقابل تعرفه<sup>۴</sup>» را در زمینه و پشتوانه «دولت کامله الوداد» مورد حمایت قرار داد.

اما تجربه کاهش رقابتی قیمت‌ها یک اقدام تحمیل‌کننده بوده است؛ اقدام توسط یک کشور می‌توانست به نفع کشوری باشد؛ زمانی که دیگر کشورها این اقدام را دنبال نمی‌کردند. اگر کشورها اقدام مشابه را انجام می‌دادند، وضعیت بدتر می‌شد. یک چوکات چندجانبه برای

1. The American Smoot- Hawley Tariff 1930.

2. Protectionism.

3. Cordell Hull.

4. Reciprocal Tariff Agreement.

جلوگیری از این نتایج به وضوح نشان می‌داد که ضمانت‌کننده است.

ایجادکنندگان و بنیان‌گذاران سیستم اقتصادی بین‌المللی به درستی فهمیده بودند که «چندجانبه‌گرایی» مفید و مطلوب خواهد بود که نه تنها منجر به کاهش بلکه امیدآوری به حذف شدن امکان رخدادهای دهه ۱۹۳۰ می‌شود و هم‌چنان موجب عدم تبعیض در معاملات بین‌المللی خواهد شد. برای هدفی که من امروز می‌خواهم درباره آن صحبت کنم، من روی سه سازمان کلیدی تمرکز خواهم کرد: صندوق بین‌المللی پول<sup>۱</sup>، که مسئول حفظ ثبات و پایداری مالی بین‌المللی بوده، بانک جهانی<sup>۲</sup> که مسئول فراهم کردن سرمایه‌های انکشافی است و سازمان تجارت جهانی<sup>۳</sup> (که قبل از آن به‌عنوان توافق‌نامه کلی روی تجارت و تعرفه یاد می‌شد) مسئول نظارت کردن بر سیستم تجارت چندجانبه جهان بوده و می‌باشد.

مؤسسان و بنیان‌گذاران سیستم اقتصاد بعد از جنگ، فواید جریان سرمایه بین‌المللی را شناسایی کرده بودند؛ ولی اعتقاد داشتند که تجربه دهه ۱۹۳۰ چشم‌انداز شروع جریان‌های سرمایه خصوصی را از بین برده بود. آن‌ها سپس نگران این مسأله بودند که چگونه جریان سرمایه‌های رسمی را از طریق بانک بین‌المللی و بانک جهانی برای بازسازی و توسعه به کار بگیرند و روی مشکلاتی که ممکن است از معاملات تبعیض‌آمیزی که نشأت گرفته از منبع جریان‌های خصوصی سرمایه و یا نشأت گرفته از فقدان چوکات موافقت‌شده بین‌المللی که هدایت‌کننده قراردادهای و معاملات خارجی می‌باشد، تمرکز نداشتند؛ بنابراین، تخمین زده می‌شد که سازمان و سیستم اقتصادی بین‌المللی بعد از جنگ، کامل باشد؛ هنگامی که به علاوه «موافقت‌نامه عمومی تجارت و تعرفه» (گات) برای روابط تجاری چندجانبه و بانک جهانی برای جریان‌های سرمایه رسمی، صندوق بین‌المللی پول مسئول پایداری و ثبات مالی بین‌المللی و اقتصاد کلان (ماکرو اکانمی<sup>۴</sup>) شد و معاملات حساب جاری را قانون‌گذاری و هدایت می‌کرد. عدم وجود نظامی برای جریان‌های سرمایه خصوصی، ناشی از این فرض بود که آن‌ها دارای اهمیت چندانی نیستند.

چیزی که مورد تقدس قرار گرفت، در «مفاد توافق‌نامه سرمایه<sup>۵</sup>» صندوق بین‌المللی پول، شرط

1. International Monetary Fund.
2. The world Bank.
3. The World Trade Organization.
4. Macroeconomic Stability.
5. Fund Articles of Agreement.

تبادل پول‌های رایج داخلی به تعاملات حساب جاری بوده است. طبق تعریف، اگر ارز (پول) رایج کشور بدون محدودیت قابل تبدیل باشد، آن چندجانبه است و هیچ تبعیض برای مبادلات حساب جاری نمی‌تواند وجود داشته باشد. مسائل مربوط به تبعیض روی حساب‌داری و سرمایه مورد خطاب قرار نگرفت؛ با این تخمین که تعداد کمی از این تبادلات وجود دارد. به‌طور واضح، اعتبارات تجاری و دیگر اعتبارات کوتاه‌مدت ممکن است که وارد تجارت بین‌المللی شود؛ اما این تصور وجود نداشت که مسائل تبعیض به وجود خواهد آمد. نکته جالب این است که این اشتباه نظری منجر به مشکلاتی شد؛ حتی هنگامی که جریان‌های سرمایه خصوصی در سطوح بسیار پایین شروع شده بود: مشکلات به‌خاطر اعتبارات صادرات رسمی دولت، تساوی کمک و دیگر مسائل مرتبط ایجاد شد.

یکی از راه‌های تأثیرگذار که باعث تغییر در جهان شده است، ظهور جریان‌های خصوصی سرمایه<sup>۱</sup> به‌عنوان نیروی عظیم در اقتصاد جهان بوده است. من به این موضوع دوباره برمی‌گردم و مورد بحث قرار می‌دهم که عدم وجود چوکات هدایت‌کننده چندجانبه و غیر تبعیض‌آمیز برای جریان‌های سرمایه بین‌المللی (و مکانیزم کنترل تبادلات) شکاف پرهزینه و مهمی در سیستم اقتصادی چندجانبه است.

در حالی که بحث و مجادله برای نظام‌های چندجانبه برای تجارت، معالات حساب جاری، نظام‌های تبادلات و جریان‌های سرمایه به‌طور عمیقی درست می‌باشند، آن‌ها یک نمایش چشم‌گیر از خصوصیات چندجانبه‌گرایی فراهم نمی‌کنند. تجربه همراه با تلاش در مسیر دورشدن از چندجانبه‌گرایی تصویر مشخص‌تری از نیاز به راه‌حل‌های چندجانبه در مسائل و مشکلات سیاست اقتصاد بین‌المللی را فراهم می‌کند.

به من اجازه دهید که به دو موضوع اشاره داشته باشم: تلاش‌ها برای تحمیل کردن تحریم‌های تجاری دوجانبه که شامل آنتی دامپینگ<sup>۲</sup> و پرداخت یارانه به محصولات صادراتی است.

تلاش‌ها برای تحمیل کردن تحریم‌های تجاری بر یک کشور یا گروهی از کشورها شکل افراطی تبعیض تجاری می‌باشد. تجربه نشان می‌دهد که آن‌ها به‌ندرت مفید واقع می‌شوند؛ مگر این‌که تمام کشورها در آن شرکت کنند و یا آن تحریم‌ها می‌توانند باعث جلوگیری از تجارت از

1. Emergence of Capital Flows.

2. Anti-dumping.

طریق انسداد و یا دیگر راه‌ها شود. حتی در مواقعی که «بیش‌تر کشورها» حمایت‌کننده می‌باشند؛ حتی یک مرز باز (هنگامی که کشورها آسان‌گیر هستند و یا چشم خود را به روی حقایق می‌بندند و یا این‌که نمی‌توانند کشور را وادار کنند) هم به‌طور کلی برای خنثی‌کردن تأثیر تحریم اقتصادی کافی بوده است.

آنتی دامپینگ و اقدامات پرداخت یارانه به محصولات صادراتی، بر ضد کشورها (و شرکت‌ها) تبعیض‌آمیز می‌باشد که ابزارهای «غیرمنصفانه» برای کاهش قیمت‌های فروش در بازاری که آن‌ها صادر می‌کنند، است. مثال‌های زیادی وجود دارد که شرکت‌ها قادر بوده‌اند تولیدات را از کارخانه‌هایی که در کشوری که اقدامات یادشده بالا انجام می‌شود، به جایی دیگری انتقال دهند. اما هنگامی که مشکل، نکته گفته شده نباشد، تولیدکنندگان کشور سوم از بزرگ‌ترین بهره‌برداران هستند. یک مورد مشهور در این زمینه، «چرخ دستی‌های گلف لهستانی» است: کل داستان برای یادآوری بسیار طولانی می‌باشد؛ ولی تأثیر اصلی تلاش آمریکا برای تحمیل کردن اقدامات یادشده (پرداخت یارانه به محصولات صادراتی) بر روی واردات لهستانی، منجر به تحریک ورود چرخ دستی‌های اسپانیایی به بازار آمریکا شد.

من امیدوار هستم که به اندازه کافی درباره اهمیت حیاتی چندجانبه‌گرایی در یک سیستم اقتصادی بین‌المللی کارآمد صحبت کرده باشم و از آن‌جایی که موقعیت‌هایی وجود دارد که کشورها برداشت می‌کنند که سیاست‌های تبعیض‌آمیز به منفعت آن‌ها است و اعتقاد دارند که دیگر کشورها این کار را انجام نمی‌دهند، نظام اقتصاد بین‌الملل که حمایت‌کننده و اجراکننده چندجانبه‌گرایی در معاملات بین‌المللی باشد، دارای اهمیت حیاتی است. تأثیرات کشور سوم؛ و سوسه برای تلافی‌کردن و جبران‌کردن؛ حقیقتی که سیستم اقتصادی بین‌المللی باز دارای جنبه‌های زیادی از «کالای عمومی» است (کالای عمومی منفعت آن برای کل می‌باشد و سیستم اقتصادی بین‌المللی باز هم برای همگان منفعت دارد): تمام این بحث‌ها هستند که سیستم اقتصادی بین‌المللی بعد از جنگ را پی ریزی کرده‌اند.

اما تجربه سال‌های بعد از جنگ (از زمان جنگ جهانی دوم) و موفقیت غیرقابل منازعه سیستم، از اهمیت آن به‌طور محکم و استوار صحبت می‌کند. امروزه در بیش‌تر بحث‌های جهانی‌شدن، به‌نظر می‌رسد که فراموش شده که جهان در طی ۶۰ سال گذشته به‌خاطر وجود سیستم جهانی

بین‌المللی، چه قدر نسبت به گذشته تغییر کرده است.

به‌خاطر بیاورید که اقتصادهای اروپای جنگ‌زده و آسیا، از بین رفته بودند و عواقب بعد از جنگ نشان داد که بازده به‌طور قابل توجه پایین‌تر از قبل از جنگ بوده است. بیش‌تر آن‌ها کنترل شدید ارز، که اغلب در قالب تنظیمات دوجانبه بوده، تعرفه‌های بالا و محدودیت‌های کمی روی واردات را اعمال کرده بودند. میانگین تعرفه اروپا روی واردات کالاهای تولیدشده تا بالای ۴۰ درصد بود؛ اما این رقم مقدار و میزان محدودیت‌های تجاری را به‌عنوان محدودیت‌های کمی که اغلب واردات را کم‌تر از کیفیت درخواست‌شده در برابر تعرفه‌های بسیار بالا بود، دست‌کم می‌گرفت و بیان‌کننده حقیقت نمی‌بود. تنها چهار کشور در جهان تبدیل‌پذیری کامل پول رایج‌شان را داشتند. البته که کشورهای زیادی هنوز هم بسیار فقیر و یا عقب افتاده بودند که درآمد سرانه (درآمد به ازای هر فرد) بسیار پایین داشتند و شاخص‌های پایین در سلامت، تغذیه، سواد و دیگر معیارهای رفاه را نشان می‌دادند.

با آغاز دهه ۱۹۴۰، اقتصاد جهانی در ربع دوم قرن شروع به رشد سریعی کرد که با هیچ دوره‌ای در زمان‌های گذشته از تاریخ اقتصاد جهان قابل مقایسه نیست. کشورهای اروپایی به‌صورت سریع شتاب پیدا کردند و بیش‌تر کشورها به سطح بازده قبل از جنگ، در ابتدای دهه ۱۹۵۰ دست پیدا کردند؛ اما آن‌ها میزان رشد خود را به خوبی توانستند در دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ حفظ کنند. در همان زمان اقتصاد جاپان شروع به رشد کرد و در دهه ۱۹۶۰ به رشد اقتصادی ۷ تا ۹ درصد رسید که بالاتر از هرچیزی بود که آن‌ها قبلاً فکر می‌کردند امکان آن وجود دارد.

گسترش تجارت جهانی «ماشین رشد» در سال‌های بعد از جنگ بود؛ در حالی که «تولید ناخالص داخلی» واقعی (کنترل‌شده برای تورم) برای کسانی که در ابتدا آگاه به این امر بودند، به‌صورت قابل توجهی در حال افزایش بود، تجارت جهانی تقریباً دو برابر میزان رشد «تولید ناخالص داخلی» در حال افزایش بود. در بخش‌هایی بهبودی از شرایط جنگی و رشد «تولید ناخالص داخلی» خبر خوش از رشد اقتصادی داشت؛ اما به علاوه دوره‌های موفقیت‌آمیز کاهش تعرفه‌ها توسط «گات‌آ» و دیگر مقیاس‌های آزادسازی تجاری، رشد را در تجارت و «تولید

1. Engine of Growth.

2. GATT ( General Agreement on Tariff and Trade).



ناخالص داخلی» ایجاد کرد. در همان زمان موافقت‌نامه‌های تجاری دوجانبه به‌طور تدریجی متوقف شدند و سپس پاک‌سازی چندجانبه پولی و در نهایت قابلیت تبدیل حساب جاری مورد اجرا قرار گرفت. آن یک دایره و یا حلقه مقدس بود که: کاهش موانع تجاری موجب رشد اقتصادی شد؛ و رشد اقتصادی کاهش بعدی موانع تجاری را به همراه داشت. در ادامه داستان بگویم که در اواخر قرن ۲۰، تعرفه‌ها روی کالاهای تولیدشده در بین کشورهای توسعه‌یافته از ۴۰ فیصد در اواخر ۱۹۴۰، به‌طور میانگین به کم‌تر از ۵ فیصد کاهش یافت و محدودیت‌های کمی در تجارت در میان تولیدکنندگان به‌عنوان یک امر مرتبط به گذشته بود.

چندین نکته منفی درباره این موفقیت فوق‌العاده در ارتباط با نقش چندجانبه‌گرایی هیچ ارزشی را به خود نمی‌گیرد. شاید یکی از مهم‌ترین آن‌ها این باشد که کشورهای در حال توسعه، با تعدادی استثنا در این زمینه، در شرکت‌داشتن در آزادسازی تجارت بعد از ۱۹۵۰ شکست خورده‌اند. آن‌ها موانع تجاری را در برابر واردات کالاهای تولیدی افزایش دادند؛ چرا که عقیده بر این بود که «حمایت‌گرایی» برای «صنایع نوپا» سیاست مناسب در جهت رشد اقتصادی بیش‌تر بوده است.

علی‌رغم شکست آن‌ها در شرکت‌کردن، اگرچه کشورهای در حال توسعه هم در بخش‌هایی پیشرفت را تجربه کرده‌اند. حقیقت این است که رشد سریع اقتصاد جهان شرایط مطلوب تجارت و رشد دارایی‌های حاصله از صادرات (اگرچه که سهم آن‌ها از تجارت جهانی همان‌طور که آزادسازی تجاری در کشورهای صنعتی منجر به رشد سریع‌تری شد) را ایجاد کرد. در حالی که «بیرهای شرق آسیا» که سیاست‌های آن‌ها شامل افزایش یکپارچگی با اقتصاد بین‌المللی بود، با رشد تماشایی و فوق‌العاده‌ای روبه‌رو بوده است، دیگر کشورهای در حال توسعه علی‌رغم شکست در آزادکردن تجارت به‌طور قابل ملاحظه‌ای از رشد اقتصاد جهانی بهره‌برده‌اند. کشورهای در حال توسعه «داخلی‌گرا» در سیستم چندجانبه به‌عنوان «سواران مجانی» بوده‌اند: رشد سریع تجارت آن‌ها را هم بهره‌مند کرد؛ اگرچه آن‌ها خودشان در آن زمان تجارت خود را آزاد نکرده بودند. آن‌ها قادر شدند که با آمادگی بیش‌تر وارد بازار شوند نسبت به وقتی که خودشان می‌خواستند این آمادگی را کسب کنند و توانستند صادرات خود را افزایش دهند؛ هنگامی که مشوق‌های

1. Infant Industries.
2. Free Riders.

داخلی مناسب بوده است. رشد اقتصادی آن‌ها را قادر ساخت تا سودمندی بیش‌تری را کسب کنند؛ هنگامی که آن‌ها نظام تجاری خود را در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ آزاد کردند و توسط مثال‌های موفق شرق آسیا تشویق شدند. موانع تجاری شامل تعرفه‌ها و محدودیت‌های کمی به‌صورت قابل توجهی در بیش‌ترهای اقتصادهایی که امروزه به‌عنوان: بازارهای در حال ظهور<sup>۱</sup> یاد می‌شوند، کاهش پیدا کرد که در رشد بیش‌تر آن‌ها نقش دارد.

نکته دوم این است که «جهانی‌شدن» در ربع طلایی قرن در حال اتفاق افتادن بود. تجارت به‌عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی جهانی در حال افزایش بود، نه تنها به‌خاطر کاهش موانع تجاری بلکه هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات به‌شدت کاهش یافت. یادآوری این نکته ارزشمند است که در سال ۱۹۳۱ سه دقیقه تماس تلفنی بین لندن و نیویورک به مقدار \$ ۲۹۳ با قیمت‌های ثابت تا ۱۹۹۸ بوده است. در سال ۲۰۰۱، همان تماس به قیمت ۱ \$ بوده و امروزه همان تماس به قیمت چند سنت (واحد پول) است. حمل و نقل دریایی ۳۰ فیصد به ارزش هزینه حمل و نقل صادرات در اواخر ۱۹۴۰ افزود؛ و در اواخر دهه ۱۹۹۰ به میزان ۳ فیصد کاهش پیدا کرد. حمل و نقل هوایی که در سال‌های پس از جنگ بسیار کمیاب بود، حالا از لحاظ ارزش ۴۰ فیصد از تجارت جهانی را پوشش می‌کند. کاهش قیمت‌ها به این معنا است که کالاهای بیش‌تری قابل معامله بودند؛ بسیاری از خدمات قابل تجارت شده بودند؛ و جهانی‌شدن در این دوره در حال پیشروی بود.

در این ارتباط، پیشرفت‌های بسیار چشم‌گیر استانداردهای زندگی در سرتاسر جهان که همراه با رشد سریع جهانی بود، باید مورد شناسایی قرار گیرد. برای مثال، امید به زندگی در هند از ۳۹ سال عمر در ۱۹۵۰ به بالای ۶۰ سال عمر در زندگی امروزه صعود داشته است. در بیش‌تر کشورهای در حال توسعه چنین افزایش‌هایی وجود داشته است. از سال ۱۹۶۰، امید به زندگی در کشورهای در حال توسعه حدوداً دو برابر شده است، با این نتیجه که شکاف و فاصله امید به زندگی در بین کشورهای غنی و فقیر از ۳۰ سال تفاوت در سال ۱۹۵۰ به ۱۰ سال تفاوت امروزه رسیده است. میزان سواد آموزی به‌شدت بالا رفته و دیگر شاخص‌های رفاه در بیش‌تر کشورها میزان بالا را نشان می‌دهد.

1. Emerging Markets.  
2. Globalization.

اما نکته مهم این است که آزادسازی تجارت و جهانی شدن که در ربع اول قرن بعد از ۱۹۴۵ به وقوع پیوست، در یک زمینه چندجانبه اتفاق افتاد. توافق‌نامه‌های تجاری دوجانبه اهمیت خود را از دست دادند، بیش‌تر کشورها بند هشت تبدیل‌پذیری را تطبیق کردند و موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای به شدت کاهش یافت.

تقریباً تمام این‌ها در یک سیستم چندجانبه که توسط صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سپس توسط موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت انجام شد.

بگذارید که به ۳۰ سال بعد از ربع طلایی قرن برگردیم. دهه ۱۹۷۰ نقطه عطفی را ارائه کرد. شاید یکی از مهم‌ترین آن‌ها «سیستم بریتون وودز»<sup>۱</sup> میزان ثابت تبادل بود که رها شد و از بین رفت؛ چرا که که بیش‌تر کشورها بی‌میل و یا ناتوان بودند که سیاست‌های اقتصادی داخلی را که برای حفظ نظام میزان تبادل ثابت لازم بود را دنبال کنند. احتمالاً این واقعه برای اقتصاد بین‌المللی خوش‌بینانه بوده است که رهاشدن قبل از چهار برابرشدن قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ بود اتفاق افتاد، همان‌طور که میزان تبادل انعطاف‌پذیر ارز، کشورها را قادر کرد تا جذب بخش کلان از شوکی که وارد شده بود را کنترل کرده و تبادل ارز قبلی خود را حفظ کنند.

اما پدیده‌های دیگر مرتبط هم اتفاق افتاده است. تورم در سرتاسر جهان افزایش پیدا کرد. در سال‌های بعد از افزایش قیمت نفت بسیاری از کشورهای واردکننده نفت به بازارهای سرمایه خصوصی دست پیدا کردند تا قرض گرفته و برای واردات نفت پول تهیه کنند و بازارهای سرمایه خصوصی، افزایش سرمایه‌بادآورده را از کشورهای تولیدکننده نفت به کشورهای در حال توسعه واردکننده نفت به جریان می‌انداخت.

جامعه بین‌المللی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به صورت تلاش‌های حمایتی در بسیاری از کشورهای که مبتلا به این مشکل شده بودند، عکس‌العمل خود را نشان دادند. در اواخر دهه ۱۹۸۰، رشد در بازارهای در حال ظهور شتاب گرفته بود و «تهدیدات» بدهی‌ها از طریق پلان «برادی» و دیگر اقدامات مورد خطاب قرار گرفت. کلمپ پاریس، تلاش چندجانبه دیگری بود که نقش خود را در بازسازی بدهی‌های رسمی به اعتباردهندگان رسمی به‌طور عمده تقویت کرد. من باید اشاره کنم که این تلاش‌ها در یک فضا و زمینه چندجانبه بوده است،

1. Bretton Woods System.

همان‌طور که بدهی که باید تحت پلان «برادی»<sup>۱</sup> دوباره بازسازی می‌شد، توسط تعداد زیادی از کشورهای صنعتی انجام شد و هرکشوری که به‌تنهایی با اتباع خود برای بازسازی بدهی برای کشورهای در حال توسعه اقدام کرد، با نتایج ناشی و غیرمآثرانه روبه‌رو می‌شدند که اتباع از اعتباردهندگان کشور خود می‌توانستند به سود و فایده برسند. چندجانبه‌گرایی برای حل چنین مشکلاتی ضروری بود.

در طی این زمان، صندوق بین‌المللی پول به‌طور عمده خود را در نقش جدید خود قرار داده بود. سرمایه با تمرکز بیش‌تر روی حمایت و مراقبت از سیاست‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه داشت و توجه بیش‌تر روی ثبات تبادل ارز با سیاست‌های پولی و مالی، که به‌طور عمده در زمینه مسائل حساب جاری مورد توجه قرار گرفت.

اما در دهه ۱۹۹۰ در سیستم اقتصاد بین‌المللی تغییر کلانی ایجاد شد. اقتصاد جهانی به سرعت در حال رشد بود که با رشد تجارت جهانی تحریک می‌شد و در نتیجه منجر به آزادسازی بیش‌تر تجارت در «مذاکرات اوروگوئه» شد. در زمان مشابه، فروپاشی اتحاد شوروی منجر به چالش‌های مهمی در انتقال این اقتصادها به اقتصادهای کارا در بازار شد. دوباره تلاش‌های دوجانبه برای حمایت از انتقال، بسیار نآموزده و خام به‌نظر می‌رسید. وجود «گات» و بعداً سازمان تجارت جهانی، به‌عنوان ابزاری برای واردکردن نظام‌های تجاری به سیستم چندجانبه مهم و اساسی بود؛ بنابراین، پذیرش و ورود اقتصادهای در حال گذار، به سرمایه و بانک، آن‌ها را قادر کرد که خود را با قوانین بازی نظام‌های تبادل ارز و تبادلات حساب جاری تطابق دهند.

به‌طور هم‌زمان بسیاری از کشورهای در حال توسعه که عملکرد اقتصادی آن‌ها در دهه ۱۹۸۰ با اقتصادهای موفق آسیای شرقی به‌صورت ضعیفی در تضاد بود، شروع به اصلاحات در سیاست‌گذاری‌های خود کردند که شامل تغییر به سمت اقتصاد بازتر بود، به امید و انتظاری که عملکرد اقتصادی آن‌ها بهبود پیدا کند. در میانه دهه ۱۹۹۰، رشد سریع اقتصادی چین توسط همگان مورد شناسایی قرار گرفت و اصلاحات اقتصادی هند شروع به نتیجه‌بخشی کرده بود.

قبل‌تر، برخی از اقتصادهای آسیای شرقی به‌صورت سودآور از جریان‌های داخلی خصوصی سرمایه استفاده کرده بودند، کوریا به‌طور میانگین ۱۰ فیصد تولید ناخالص داخلی را در طی

1. Brady Plan .

سال‌های بالای رشد نشان داد. این‌ها همراه با چشم‌انداز بهبودیافته بازارهای در حال ظهور، منجر به این شد که اعتباردهندگان خصوصی توجه بیشتری به بازارهای در حال ظهور داشته باشند. در نتیجه جریان‌های خصوصی سرمایه به بازارهای در حال ظهور روانه شد: تا جایی که در اوایل دهه ۱۹۸۰ کم‌تر از نیمی از جریان‌های سرمایه در کشورهای در حال توسعه از منابع خصوصی نشأت گرفته بودند، در میانه دهه ۱۹۹۰، جریان‌های خصوصی سرمایه مسلط بودند و تعداد کمی از کشورهای در حال توسعه وام‌گیرندگان از بازارهای خصوصی حتی در دهه ۱۹۸۰ بودند، تعداد بیشتری از کشورها شامل اقتصادهای در حال گذار، در میانه دهه ۱۹۹۰ قادر بودند که به آن‌ها دسترسی پیدا کنند.

در حالی که جریان‌های خصوصی سرمایه اهمیت بسیار بالایی کسب کرده بودند و کشورها برای آزادسازی اقدامات خود را ادامه می‌دادند، برخی حوادث توجهات را از این مسیر به سمت دیگر تغییر داد. این‌ها شامل بحران‌ها در مکزیکو در سال ۱۹۹۴، تایلند، اندونزی، کوریا و مالزی در ۱۹۹۷-۹۸، روسیه در سال ۱۹۹۸، و برزیل در ۱۹۹۹ بوده است. این بحران‌ها مخصوصاً در کشورهای آسیایی، به‌عنوان یک تکان و صدمه کلان بود؛ زیرا رشد سریع و ثابت این اقتصادها در طی زمانی طولانی منجر به این شده بود که بیش‌تر مشاهده‌گران باور کنند آن‌ها آسیب‌پذیر نیستند، و بخشی هم مربوط به رشد سریع و شدت این بحران‌ها بود که اتفاق افتاد. این‌ها از بحران‌های قبلی حساب جاری متفاوت بود؛ زیرا حساب دارایی و سرمایه بازرتر بود و اجازه برای خروجی‌های مرتبط با جریان‌های تجاری وجود داشت. در این‌جا توجه من به این نکته نیست که این دوره‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهم: هدف من این است که توجه داشته باشیم که درباره تمام عواملی که در بحران شرکت داشتند و درباره پاسخ‌های سیاسی مناسب هنگامی که بحران‌ها اتفاق افتادند، نکات بسیار زیادی برای یادگیری وجود داشت. تمرکز بر روی این مسائل به‌طور عمده جامعه بین‌المللی را از توجه به سؤالات بزرگ‌تری درباره ظهور جریان‌های سرمایه خصوصی و هم‌چنان از توجه به ارتباطات اقتصادی بین‌المللی چندجانبه دور کرد.

درس‌ها آموخته شد و سیاست‌های اقتصادی بیش‌تر کشورها تغییر پیدا کرده است که آن‌ها را نسبت به بحران‌های اقتصادی کم‌تر آسیب‌پذیر کرده: تغییرات و انعطاف‌پذیری بیش‌تر: در نظام تبادل ارز، توجهات به مسأله پایداری قرض، سطح رزرو بالاتر وجود دارد و توجه بیش‌تری بر روی ثبات پول و سیاست‌های مالی در نظام تبادل ارز گرفته شد. و البته مؤسسات مالی بین‌المللی

نقش بسیار مهمی را هم در اصلاحات اقتصادی و هم پخش و گسترش درس‌های آموخته‌شده داشتند. دوباره یک اقدام چندجانبه بهترین اقدام بوده است.

### ۳. ما امروزه کجا هستیم؟

اقتصاد بین‌المللی در طی سال‌های گذشته به توسعه و رشد بسیار زیاد دست پیدا کرده است. تولید ناخالص داخلی در جهان با افزایش ۴ درصد سالانه برای چهار سال بهبود یافته است و برنامه‌ریزی شده که این روند را تا سال ۲۰۰۷ حفظ کند.

و تمام مناطق در جهان در این رشد سهم هستند. جهان نسبت به یک قرن گذشته سرشارتر و غنی‌تر شده است. استانداردهای زندگی که با شاخص‌هایی هم‌چون امید به زندگی، مرگ و میر اطفال، شرایط تغذیه‌ای و سواد اندازه‌گیری می‌شوند، بهبود یافته‌اند. این نکته مشخص است که بعضی بخش‌های جهان در این زمینه نسبت به دیگران موفق‌تر بوده‌اند و بعضی‌ها برای به‌دست آوردن مزیت‌ها شکست خورده‌اند. و این مشکلات باید مورد توجه قرار بگیرد.

با این وجود، تصویر کلی موفقیت اقتصادی‌ای هست که تمام جهان را دربرگرفته و در موازات با هیچ دوره از تاریخ اقتصادی قرار نمی‌گیرد. و سیستم چندجانبه بیش‌تر بخش موفقیت را پشتیبانی کرده است. کشورهایی که اصلاحات اقتصادی را انجام داده‌اند، تشخیص داده‌اند که فایده و سود آن‌ها بیش‌تر بوده نسبت به وقتی که اقتصاد جهان به‌طور قابل ملاحظه‌ای تحرک کم‌تری داشته است. و تجربه اصلاحات در جاهای دیگری هم صورت گرفته است؛ زیرا مؤسسات مالی بین‌المللی انتقال سریع درس‌های یادگرفته‌شده از گذشته را امکان‌پذیر کرده‌اند. حقیقت این است که تجارت و جریان‌های سرمایه در سطح چندجانبه اتفاق افتاده است، باعث تقویت مؤثریت و افزایش رقابت شده است که خود باعث تقویت رشد اقتصادی می‌شود؛ بنابراین، نمای قابل دید در این اقتصاد بسیار امیدوارکننده است.

موفقیت سیستم چندجانبه در طی شش دهه گذشته دلیلی برای تحلیل و استدلال قوی می‌باشد تا ما تمام تلاش خود را کرده، از سیستم و مزایایی که آن با خود آورده است، حفاظت کنیم. اقتصاد بین‌المللی در طی شصت سال گذشته به‌صورت کلان و گسترده‌ای موفق بوده است. میزان واقعی رشد اقتصادی و همراه با آن کاهش فقر تفکر مردم را از آنچه که آن‌ها در پایان جنگ جهانی دوم تصور می‌کردند که امکان‌پذیر باشد، را فراتر برده است. هنوز هم چیزهای بسیار

زیادی است که باید آموخته و انجام شود- نه تنها افزایش سود اقتصادی برای تمام شهروندان مدنظر است؛ بلکه پیشرفت انتظارات را در یک گستره وسیع پاسخ داده است.

پیشرفت چشم‌گیر جهانی که ما شاهد آن هستیم، توسط سیستم اقتصادی چندجانبه و آزادکردن و یا لیبرال‌کردن که از بعد از پشت سر گذاشتن اقدامات یک‌جانبه، از طریق برآوردن شرایط عضویت در مؤسسات چندجانبه و از طریق مذاکرات چندجانبه می‌باشد، ایجاد شده است. حقیقت این است که جهانی شدن پیوندهای اقتصادی را تشدید ساخته و وابستگی بین کشورها اهمیت چندجانبه‌گرایی باز را افزایش می‌دهد. در خطاب قراردادن چالش‌هایی که ما با آن مواجه می‌شویم، ما باید این نکته را در نظر داشته باشیم تا روند ادامه و رشد، اهمیت سیستم چندجانبه اقتصادی و تقویت کردن آن را مورد قدردانی قرار دهیم.

البته، مؤسسات بین‌المللی ضرورت دارند که خود را با تغییرات در اقتصاد بین‌المللی مطابقت دهند. آن‌ها خود را تطبیق داده‌اند و یا در حال تطبیق‌دادن هستند. اما هنگامی که آن‌ها برای رسیدن به چنین اهدافی خطاب قرار می‌گیرند، پیام باید مشخص و واضح باشد که تغییر نقش‌ها در زمینه سیستم چندجانبه اتفاق می‌افتد: و چندجانبه‌گرایی موفقیتی است که باید برای آن مبارزه شود و مورد محافظت قرار گیرد.

## بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

خانم کروگر با توجه به مقاله‌ای که در بالا موجود است، توجه بسیار زیادی بر روی چندجانبه‌گرایی در اقتصاد کرده است. می‌توان با توجه به مقاله بالا چندجانبه‌گرایی در اقتصاد را این‌گونه خلاصه کرد.

- چندجانبه‌گرایی در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، تغییرات برجسته و حتی دوران‌ساز در اقتصاد جهانی به‌وجود آورد. شکوایی بی‌سابقه اقتصادی، رشد نهادهای جدید اقتصادی بین‌المللی، رشد گسترده و چشم‌گیر تجارت جهانی، افزایش و گسترش همکاری‌های بین‌المللی، عناصر اصلی نظم نوین اقتصادی بین‌المللی را تشکیل می‌دهند.
- بنیان‌گذاران سیستم بین‌المللی بعد از جنگ به این نکته پی برده بودند که برای اقدامات یک‌جانبه هزینه گزافی را پرداخت کرده‌اند و به اهمیت چندجانبه‌گرایی برای جلوگیری از ضررهای بیش‌تر پی برده بودند.

- در ابتدا کشورهای اروپایی مشکلات مذاکرات دوجانبه را دریافته بودند و بند «دولت کامله الوداد» را در قراردادهای شان گنجانده و بعد از آن آمریکا به این نکته رسید که قراردادها و موافقت‌نامه‌های دوطرفه دارای مشکلات و موانعی می‌باشد و سپس آن‌ها هم در جهت رفع این مشکلات گام برداشتند که در سال ۱۹۳۰ آقای کوردل هال، وزیر دولت آمریکا بسیار مشتاقانه «توافق‌نامه‌های متقابل تعرفه» را در زمینه و پشتوانه «دولت کامله الوداد» مورد حمایت قرار داد.
- در ایجاد سیستم اقتصاد بین‌المللی سه سازمان کلیدی چون صندوق بین‌المللی پول که مسئول حفظ ثبات و پایداری مالی بین‌المللی است، بانک جهانی که مسئول فراهم کردن سرمایه‌انکشافی است و سازمان تجارت جهانی که مسئول نظارت کردن بر سیستم تجارت چندجانبه است، را می‌توان نام برد.
- یکی از راه‌های تأثیرگذار که باعث تغییر در جهان شده است، ظهور جریان‌های خصوصی سرمایه به‌عنوان نیروی عظیم در اقتصاد جهان بوده است.
- با آغاز دهه ۱۹۴۰ اقتصاد جهانی رشد سریعی کرد که با هیچ دوره‌ای در زمان‌های گذشته از تاریخ اقتصاد جهان قابل مقایسه نیست. بهبود وضعیت اروپای غربی و ژاپن نیروی پیش‌برنده این رشد اقتصادی بود. افزایش چشم‌گیر صادرات دولت‌های صنعتی معیاری برای این فرآیند است. افزایش حجم تجارت جهانی از بسیاری جهات معلول کاهش تعرفه‌ها، تبدیل‌پذیری ارزها و بازترشدن نظام بود.
- گسترش تجارت جهانی «ماشین رشد» در سال‌های بعد از جنگ بود. کاهش موانع تجاری موجب رشد اقتصادی شد و رشد اقتصادی کاهش بعدی موانع تجارت را به همراه داشت. در اواخر قرن ۲۰، تعرفه‌ها روی کالاهای تولیدشده در بین کالاهای تولیدشده در بین کشورهای توسعه‌یافته از ۴۰ فیصد در اواخر ۱۹۴۰ به‌طور میانگین به کم‌تر از ۵ فیصد کاهش یافت و محدودیت‌های کمی در تجارت در میان تولیدکنندگان به‌عنوان یک امر مربوط به گذشته بود.
- رشد سریع تجارت جهانی در بخش‌های مختلف از جهان دیده می‌شد؛ البته این به این معنا نیست که مشکلات و چالش‌ها وجود نداشته است. ما شاهد بحران‌ها در برخی از کشورها چون مکزیکو در سال ۱۹۹۴، تایلند، اندونزی، کوریا، و مالزی در ۱۹۹۷-۹۸، روسیه در سال ۱۹۹۸ و برزیل در سال ۱۹۹۹ بوده‌ایم. این بحران مخصوصاً در کشورهای آسیایی، به‌عنوان یک تکان و صدمه کلان بوده است. در مورد بحران‌ها نکات آموختنی زیادی برای ما وجود دارد و درس‌ها آموخته شده و سیاست‌های اقتصادی بیش‌تر کشورها تغییر پیدا کرده است



که آن‌ها را نسبت به بحران‌های اقتصادی کم‌تر آسیب‌پذیر کرده است. و می‌توان گفت که دوباره یک اقدام چندجانبه بهترین اقدام بوده است.

- تصویر کلی، موفقیت اقتصادی هست که تمام جهان را دربرگرفته و در موازات با هیچ دوره‌ای از تاریخ اقتصادی قرار نمی‌گیرد. تجارت و جریان‌های سرمایه در سطح چندجانبه اتفاق افتاده است که باعث تقویت مؤثریت و افزایش رقابت شده است که خود باعث تقویت رشد اقتصادی می‌شود؛ بنابراین، نمای قابل دید در این اقتصاد بسیار امیدوارکننده است.
- پیشرفت چشم‌گیر جهانی که ما شاهد آن هستیم، توسط سیستم اقتصادی چندجانبه و آزادکردن و یا لیبرال کردن که بعد از پشت سر گذاشتن اقدامات یک‌جانبه، از طریق برآوردن شرایط عضویت در مؤسسات چندجانبه و از طریق مذاکرات چندجانبه می‌باشد، ایجاد شده است. چندجانبه‌گرایی موفقیتی است که باید برای آن مبارزه شود و مورد محافظت قرار گیرد.
- برای وضعیت کنونی افغانستان که آسیب‌های زیادی در بخش‌های مختلف را تجربه می‌کند، هم یک سیستم چندجانبه باید وجود داشته باشد تا بتوانیم بر موانع و مشکلات سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیروز شویم. تمام ارگان‌های دولتی و غیر دولتی، مردم و گروه‌های مختلف می‌توانند و باید در یک سیستم چندجانبه نقش خود را در برون‌رفت افغانستان از وضعیت فعلی ایفا کنند. هیچ یک از ارگان‌ها، نهادها، گروه‌ها و یا مردم به‌تنهایی نمی‌توانند باعث تغییرات کلان شوند، پس ما باید یک سیستم چندجانبه را طراحی کنیم تا بتوانیم راه‌حل خروج خود را از وضعیت فعلی دریابیم.<sup>۱۳۹۶</sup>

## منابع

1. T. Rourke, John, Clashing Views in World Politics, University Of Connecticut. Article "An Enduring Need: The Importance of Multilateralism in the 21 Century" By Anne.O.Kruger.
۲. بالام، دیوید و می‌کل وست (۱۳۹۲)، درآمدی بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ترجمه احمد ساعی و عبدالمجید یوسفی، نشر قومس.
۳. تیروورک، جان، برخورد دیدگاه‌ها در سیاست جهان، مقاله «اهمیت چندجانبه‌گرایی در قرن بیست و یکم، یک نیاز پایدار» از خانم «ان - او - کروگر».

۴. شیهان، مایکل (۱۳۸۸)، امنیت بین‌الملل، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. کلوزیچ، ادوارد (۱۳۹۰)، امنیت و روابط بین‌الملل، ترجمه نادرپور آخوندی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. لارسون، توماس و دیوید اسکیدمور (۱۳۹۳)، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ترجمه احمد ساعی و مهدی تقوی، نشر قومس.
۷. مارش، دیوید و استوکر (۱۳۸۴)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیدمحمد حاجی یوسفی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.